

حضرت امام سپس می نویسد که احتمال پنجم اقرب احتمالات است:

«و لعلّ هذا الاحتمال الأخير أو ما يرجع إليه ممّا تقدّم أقرب الاحتمالات إلى ظواهر الأخبار المفسّرة كما اختاره بعض المدققين، لأنّ الظاهر منها أنّ قول الزور هو الغناء أو هو من قول الزور، و مع قيام القرينة العقلية بأنّه ليس من مقولة القول يدور الأمر بين رفع اليد عن ظاهر جميع الأخبار المفسّرة الدالّة على أنّ الغناء الذي هو صوت خاصّ هو قول الزور بتمام مصاديقه، و حملها على قسم خاصّ متحقّق مع كلام خاصّ مدلوله الباطل و الزور كما احتمله الشيخ و اختاره.

و بعبارة أخرى إنّ الظاهر من الأخبار هو أنّ الغناء تمام الموضوع لصدق قول الزور عليه و مستعمل فيه، فعلى الاحتمال الذي رجّحه الشيخ لا بدّ من رفع اليد عن هذا الظاهر مع عدم حفظ ظهور الآية أيضا، فإنّ ظاهرها حرمة قول الزور، و الحمل على الغناء بما ذكر، حمل على غير مدلولها بحسب فهم العرف. بل هو حملها على قسم خاصّ منه، تأمل.

و بين حفظ ظهور الأخبار و حملها على الغناء بالمعنى الحقيقي المعروف مع حفظ ظاهر الآية من حيث تعميمها بالنسبة إلى جميع الأقوال الباطلة.

و إن نعمّمها لأمر آخر لم نعمّمها له لو لا الأخبار، و هو إرادة الزور باعتبار الوصف الحاصل له و هو الغناء و الحاصل أنّه بناء على ما رجّحه الشيخ فى معنى الآية بضميمة الروايات إنّ الغناء ليس قول الزور و لا هو من قول الزور، و أمّا على ما ذكرناه فإنّه هو لا تحادها خارجا و صدق أحدهما على الآخر بالحمل الشائع.

و لو فرضت المناقشة فيما ذكرناه فلا أقلّ من دخول الغناء تعبدا فيه، و مقتضى إطلاق الأدلّة أنّه بذاته و بلا قيد قول الزور.»^۱

توضیح:

۱. احتمال پنجم یا معنایی که همانند آن است، با توجه به روایاتی که در مورد این آیه وارد شده است، اقرب احتمالات است (کما اینکه مرحوم شیخ محمد تقی شیرازی نیز چنین گفته است)
۲. چراکه روایات می گوید قول زور غنا می باشد یا اینکه غنا از زمره قول زور است. [یعنی فرم غنا است]
۳. و چون قرینه داریم (قرینه عقلی) که غنا از مقوله قول نیست [یعنی قول، مضمون کلام است]، دو راه

۱. خمینی، سید روح الله موسوی، المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ۱، ص ۳۰۹.





برای ما باقی می ماند.

۴. یکی آنکه ظاهر همه روایات را کنار بگذاریم (روایاتی که می گوید همه مصادیق غنا قول زور است) و لاجرم بگوئیم روایات آن غنایی که در ضمن کلامی است که مضمون آن باطل است، را قول زور می داند (و این آن احتمالی است که مرحوم شیخ انصاری داده است)

۵. به عبارت دیگر ظاهر روایات آن است، برای اینکه بر چیزی زور صدق کند و در آن استعمال شود، صرف غنا بودن کافی است (تمام الموضوع) ولی چون احتمال قابل اخذ نیست شیخ انصاری می گوید مراد روایات غناهای دارای مضمون باطل است (که طبق این احتمال هم ظاهر روایت ها کنار می رود و هم ظاهر آیه چراکه ظاهر آیه مربوط به مضمون کلام است در حالیکه شیخ آن را به برخی از فرم های کلام تسری داده است)

۶. و راه دوم آنکه روایات را بر معنای حقیقی خود باقی بداریم (غنا = فرم سخن) و آیه را هم بر ظاهر خود حفظ کنیم و بگوئیم مراد آیه «قول مشتمل بر باطل» است که این «قول» اعم است از قول مشتمل بر فرم های باطل و قول مشتمل بر مضمون باطل.

۷. البته اگر روایات نبود، نمی گفتیم «قول مشتمل بر باطل» شامل غنا می شود [چراکه باطل بودن غنا قابل فهم عرفی نیست بلکه تعبّد شرعی است].

۸. پس: طبق نظر شیخ و احتمال ایشان چون زور یعنی مضمون باطل، غنا قول زور نیست ولی طبق احتمال ما، به سبب اتحاد موصوف و صفت، غنا زور می باشد.

۹. ان قلت: احتمال پنجم قابل پذیرش نیست.

قلت: غنا را می شود تعبداً [از باب حکومت] قول زور دانست.

ما می گوئیم:

۱. ماحصل فرمایش امام آن است که «قول باطل» به نحو مضاف و مضاف الیه وارد شده است (قول زور) ولی گاه صفت و موصوف هم به نحو اضافه ایراد می شوند.

این اضافه گاه به صورتی است که مضاف صفت است و مضاف الیه موصوف مثل حسن الوجه (که در اصل الوجه الحسن است)





و گاه به صورتی است که مضاف موصوف است و مضاف الیه صفت است مثل: مسجد الجامع. (که مراد از المسجد الجامع است) یا «ارض السبخه» (زمین نمک زار) یا حَبُّ الحَصِيد (دانه گندم درو شده) یا بقله الحمقاء (قاطر احمق)

امام مدعی هستند که قول الزور در اصل «القول الزور» بوده است و زور بودن گاه به سبب مضمون کلام است و گاه به سبب نفس قول (مثل احسنت گفتن در مقام تعریف غنا که مضمون آن باطل نیست و کیفیت هم مشکل ندارد بلکه نفس قول به عنوان یک فعل باطل است.) و گاه به سبب کیفیت قول. جامع زور در این احتمال، «اشتمال بر باطل» است. که گاه به نحو مضمون است و گاه به نحو کیفیت و گاه به سبب اصل عمل و فعل.

۲. فراز نخستین کلام امام، قول زور بودن غنا، از باب ورود است چراکه غنا را واقعاً (به سبب بیان شارع) قول زور قرار می دهد ولی طبق آنچه در فراز آخر کلام آوردند، قول زور بودن غنا، از باب حکومت است چراکه «قول زور» یعنی مضمون باطل و بعد تعبداً (بدون اینکه حقیقه غنا قول باشد) غنا هم، هم حکم با آن دانسته شده است.

۳. مرحوم شهیدی، مدعی است که قول الزور، از باب اضافه مصدر به مفعول است و نه اضافه موصوف به صفت، و لذا مراد از قول، کلام نیست بلکه مراد «گفتن» است و لذا غنا را نمی توان زور دانست چراکه غنا، گفتنی نیست:

«إنَّ الإضافة في قول الزور من قبيل إضافة المصدر إلى مفعوله لا إضافة الموصوف إلى الصفة بأن يكون المراد من القول هو الكلام أي المقول و على هذا لا يصح تفسيره بالغناء و حمله عليه لأنه تلفظ و تصوت خاص هو بنفسه زور و باطل لا أنه تلفظ و تكلم بما هو زور و باطل فلا بد أن يراد من الغناء في تفسيره ما كان أمرا باطلا في نفسه و لو شرعا قابلا لأن يتكلم و يقال به مثل الكذب و البهتان و القذف و الغيبة و نحوها.»^۱

البته ایشان سپس از این ظهور به سبب وجود روایات دست بر می نویسد:
أن ظهور الغناء في الأخبار المفسرة في معناه اللغوي و العرفي من كيفية الصوت المخصوصة أقوى

۱. تبریزی، میرزا فتاح شهیدی، هدایة الطالب إلى أسرار المكاسب، ج ۱، ص ۶۵.



من ظهور قول الزور في الزورية من حيث المضمون فيجعل ذلك قرينة على التعميم فيه و كون
الإضافة من قبيل إضافة الموصوف إلى الصفة و عليه يتم الاستدلال كما تقدّم.»^١



درس خارج فقه السيد حسن خميني

١. همان.

درنامه فقه؛ سال ششم / ١٢٢



@seyedhasankhomei